



سال هفتم، شماره ۱، پیاپی ۲۲ بهار ۱۴۰۳

www.qpjournal.ir

ISSN : 2783-4166

واکاوی اسطوره‌های کهن در شعر ناصر خسرو

علیرضا کاظمی‌ها^۱، دکتر خدابخش اسداللهی^۲، دکتر بیژن ظهیری^۳، دکتر رضا سمیع زاده^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۴ تا ص ۲۵)

doi: [10.22034/CAAT.2024.193707](https://doi.org/10.22034/CAAT.2024.193707)

چکیده

گردانه‌ی اساطیر در کشورهای دنیا چنین معرفی شده که در آن‌ها مادر را به عنوان عنصری خالق، بازتاب داده‌اند. در اسطوره‌های متقدم به وضوح پدیدار است که قدرت‌های بالاتر از آن زنان است؛ اما با ایفای نقش بیشتر در جامعه از سوی مردان، در مقایسه با زنان، گردانه‌ی اساطیری نیز به آهستگی تغییر گردش داده و به سمت عنصر مذکر چرخیده که این عامل در اشعار شاعران دوران باستان نیز پدیدار شده است؛ اما گذشته از دوران کهن، در شعر شاعران ادوار بعدی نیز می‌توان چنین موردی را مشاهده کرد. شاعر مورد پژوهش در این مقاله، ناصر خسرو است. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به سنجش اشعار ناصر خسرو پرداختیم و با اساطیر ایران، یونان، مصر و هند که در این اسطوره‌ها قدرت از مؤنث به مذکر رسیده است، تطبیق دادیم تا به بررسی ریشه‌شناختی این ابیات در بین اساطیر سایر کشورها نیز پردازیم. با استفاده از پژوهشی که انجام شد، شواهدی از بین اشعار ناصر خسرو -که حاکی از بازتاب اسطوره‌ای بس کهن در اساطیر دنیاست- استخراج شد. این ابیات معلوم می‌دارد که در دیوان ناصر خسرو به عنوان یکی از معدود شاعران ادبیات فارسی، باوری بسیار قدیمی که در بین تمدن‌های فراموش شده وجود داشته، بازتاب پیدا کرده است. با انجام این پژوهش، آشکار شد که ناصر خسرو سخنانی را در دیوان اشعار خود

^۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. // alirezakazemiha@yahoo.com

^۲. استاد دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول) // Kh.asadollahi50@gmail.com

^۳. استاد دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. // zahirnav@gmail.com

^۴. دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران. // reza.samizade@yahoo.com

مطرح کرده است که از دیدگاه اسطوره‌شناسی، این ابیات حاکی از اساطیری است که به عنوان اولین مظاهر اسطوره‌سازی در دنیای انسان‌ها و اولین ریشه‌های دین‌داری در بین تمدن‌های دنیا مطرح شده است.

واژه‌های کلیدی: شعر ناصر خسرو؛ مادرسالاری؛ اساطیر

مقدمه

محقق حوزه فرهنگ با مطالعه‌ی اساطیر دنیا و مذاق‌هی نظر در آن‌ها متوجه این نکته می‌شود که محور این اساطیر بر سه رکن نهاده شده است. نخست موجودات مؤنث که گاهی چند بعدی نیز هستند مانند خواهران گرگون در اساطیر یونانی؛ اما قدرتی مافوق بشری دارند که این قدرت گاه تا جایی پیش می‌رود که حتی موجودات مذکر را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد مانند: هرا و رئا در اساطیر یونان. در وهله دوم موجودات مذکر هستند که با معرفی خود در چرخه اسطوره‌های جهان، جای مؤنث‌ها را گرفته و قدرت آن‌ها را تصاحب می‌کنند مانند زئوس در اساطیر یونان، خدایان سه‌گانه برهما، شیوا و ویشنو در هند و ازیریس، ست، رع و آمون در اساطیر مصر. در جایگاه سوم نیز موجوداتی هستند که مذکر یا مؤنث بودن آن‌ها مطرح نیست همانند: پرندگان، حشرات و مارها که گاه نیز به عنوان خدا پرستیده شده یا جایگاه مقدسی دارند مانند سگ در اوستا، سوسک سرگین غلتان در مصر، گاو در هند و ایران. بز، گوزن و گاو در یونان.

بیان مسأله

به احتمال فراوان، فرد پژوهشگر در حوزه‌ی اساطیر، متوجه این نکته خواهد شد که در ابتدا این مؤنث‌ها هستند که در اسطوره‌ها به عنوان رکن قوی‌تر جلوه کرده و پیوسته مورد احترام و پرستش قرار گرفته‌اند، معابد گوناگون برای آن‌ها ساخته شده و هدایا و قربانی‌ها برای ایشان بوده است. شعرا نیز این عقاید را در آثار خود بازتاب می‌دهند و ناصر خسرو نیز یکی از این شاعران است؛ اما با مذاق‌هی نظر در سخنانی که این حکیم اسماعیلی در اشعار خود آورده، متوجه خواهد شد که این شاعر نه تنها به بازتاب این باور اسطوره‌ای پرداخته بلکه ابیاتی نیز در بین اشعار او یافت می‌شود که با قراردادن در کنار ابیات حاوی مضامین مادرسالاری متوجه تغییر این چرخه اساطیری از مؤنث به مذکر می‌شود.

سوالات پژوهش

- ۱ - در شعر ناصر خسرو کدام عناصر به عنوان مادر تعریف شده‌اند؟
- ۲ - چرخه‌ی اساطیری قدرت در شعر ابومعین، از مؤنث به مذکر چگونه پدیدار شده است؟

پیشینه پژوهش



در زمینه پژوهشی این مقاله تاکنون جستاری انجام نشده به جز سخنی که خانم دکتر اکرم جودی نعمتی در پنجمین مجموعه درس «گفتارهایی درباره ناصرخسرو» به بررسی «زن در شعر و اندیشه ناصرخسرو» در تاریخ دوازدهم اسفندماه سال ۱۳۹۳ ایراد کرده‌اند و از همه آن سخنان فقط بخش «زناشویی مجازی در عالم وجود» تا حدودی به محور پژوهشی این مقاله نزدیک است که آن مقدار نیز برای رفع شبهه قرابت و تکرار، نقل می‌شود: «با آن که روابط زناشویی واقعی در آثار ناصرخسرو تقریباً مسکوت است؛ اما به طرز شگفت‌انگیزی در نگاه او همه عالم مجازاً در نظام زناشویی به سر می‌برند. آسمان شوی زمین است و موجودات زمینی از جمله: انسان، فرزندان آن هستند (به پیروی از نظر فلاسفه). نفس کلّ از عقل کلّ زاده می‌شود و از سوی دیگر عقل و نفس با هم ازدواج می‌کنند و جان انسان از آن‌ها آزاد می‌شود. جان و تن نیز با مهریه خرد زناشویی می‌کنند و فرزندشان دین از آن‌ها به وجود می‌آید».

افسانه رضانی و فاطمه صالحی نیز در مقاله‌ای با عنوان «نقش و منزلت زن در قصاید ناصرخسرو قبادیانی» باور این شاعر را درباره دنیا و بی‌وفایی‌های آن بیان کرده‌اند.

مهرعلی هراتی مقدم در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سیمای زن در شعر ناصرخسرو» به دیدگاهی که ناصرخسرو در ذهن خود درباره زنان دارد؛ اشاره کرده که او نسبت به زنان چه تفکری داشته است. در باب «زن سالاری در جهان باستان» نیز پژوهش‌های فراوانی انجام و علل آن بیان شده و نیز علت برتری مردان پس از دوران سروری زنان به خوبی روشن شده است؛ اما تا کنون مقاله‌ای که به بررسی بازتاب ابعاد اساطیری زن بر اساس باورهای اسطوره‌ای در شعر ناصرخسرو پرداخته باشد، نوشته نشده است.

جنبه نوآوری در پژوهش

محور پژوهشی این مقاله که بررسی بازتاب مادرسالاری در شعر حکیم ابومعین و تحلیل آن براساس این باور در اساطیر چهار کشور نامبرده است و نیز نقد این عامل که چگونه چرخه مادرسالاری و زن‌سروری در شعر ناصرخسرو، کم‌کم جایگاه خود را به مردسروری می‌دهد، کاملاً بکر باقی مانده و در ادبیات فارسی، بدون پیشینه است. این درحالی است که تحقیقاتی که درباره جایگاه زن در ادبیات فارسی انجام می‌شود، این جایگاه را تنها از دیدگاه این عامل که: زن عنصری ارزشمند، کم‌ارزش یا بی‌ارزش است؛ مورد کنکاش قرار می‌دهند و یا این که شاعران، دنیا را به زن و عروس هزارداماد و مواردی از این دست تشبیه کرده‌اند. در حالی که نگارنده در این پژوهش به دنبال مطرح‌ساختن این قبیل سخنان نیست؛ بلکه سعی در ایراد «وجود باوری اسطوره‌ای و کهن» در شعر ابومعین دارد که در آن باور، آسمان به عنوان مادر و زمین به مثابه پدر در نظر گرفته می‌شده که مربوط به اساطیری بس کهن در بین کشورهای جهان است و این مورد با وجود تمام پژوهش‌های ارزشمندی که درباره شناخت جایگاه زنان در ایران و متون ادبی آن انجام شده، تا کنون در شعر ناصرخسرو بررسی نشده است.

اهداف پژوهش

۱- آشکار کردن بازتاب کهن‌الگوی مادرزمین در شعر ناصرخسرو به تأثر از اساطیر کشورهای نامبرده

۲- تطبیق این جایگاه (مادرسالاری و مادرشاهی) در اشعار ابومعین با جایگاه زن و مادر در اساطیر سایر کشورها
 ۳- اثبات بازتاب این باور اسطوره‌ای در شعر ناصر خسرو که: در آغاز مادر در رأس قرار داشته و سپس شاهد کم‌رنگ شدن این حضور زنانه هستیم.

۴- بیان فرضیه تأثیرپذیری ناصر خسرو از اسطوره‌ها در سرودن ابیات مورد بررسی

بنیان نظری پژوهش

اساس این پژوهش، مطالعه تطبیقی اسطوره‌های چهار کشور ایران، یونان، هند، مصر و بررسی بازتاب این اسطوره‌ها در شعر حکیم یمگانی و واکاوی چگونگی تأثیرپذیری او از اسطوره‌های نامبرده و ذکر ابیات موجود و سپس تحلیل آن‌ها بر اساس افسانه‌های مادرشاهی در بین اساطیر کشورهای مذکور است. سپس روند تبدیلی و دگردیسی این اسطوره‌ها به نوع دیگر (تبدیل مادرشاهی به پدرشاهی) مورد کنکاش و تحلیل و نقد قرار خواهد گرفت تا به اثبات فرضیه‌ای که در این پژوهش، به ارائه آن پرداخته شده (دگردیسی اسطوره‌ای مؤنث به مذکر در شعر ناصر خسرو) روی آورده شود.

روش تحقیق

روش این جستار در ابتدا یافتن ابیاتی از بین سروده‌های ناصر خسرو است که بر وجود دیدگاه اسطوره‌ای مادرسالاری در شعر او اشاره می‌کند و سپس ابیاتی که حاکی از انتقال قدرت از مؤنث به مذکر است؛ ارائه می‌کنیم و در ادامه نیز شواهد موجود از تولد پدرسالاری را در شعر این شاعر ذکر می‌کنیم و در این میان به بیان روند وجود مادرشاهی و انتقال قدرت از او به پدر در بین اسطوره‌های چهار کشور می‌پردازیم و پس از آن به نتیجه‌گیری در قالب مقایسه تطبیقی اشعار ناصر خسرو با اساطیر چهار کشور مورد بررسی، روی خواهیم آورد.

فرضیه‌های تحقیق:

- ۱- ناصر خسرو در اشعار خود، سخنانی را که حاکی از وجود باور اسطوره‌ای مادرشاهی است، وارد کرده است.
- ۲- روند انتقال قدرت از زن به مرد در طی شکل‌گیری تمدن‌های باستانی به خوبی در سخنان او بازتاب یافته است.
- ۳- ناصر خسرو در ارائه این سخنان از افسانه‌های چهار کشور مذکور در سطور قبلی تأثیر پذیرفته است.

بحث

شواهد مثال از بین ابیات شاعر:

فرزند توایم ای فلک! ای مادر بد مهر!
 ای مادر ما! چون که همی کین کشی از ما؟

تن خانه این گوهر والای شریف است
 تو مادر این خانه و این گوهر والا

(تقوی، ۱۳۸۷: ۱۱۷)

چند گردی گردم ای خیمه بلند؟
 چند تازی روز و شب همچون نوند؟



از پس خویشم کشیدی بر امید

مادر بسیار فرزندى و ليک

جز تو که شنیده است هرگز مادری

کاو به فرزندان نخواهد جز گزند؟

(همان: ۲۱۵)

در اسطوره‌های یونانی و مصری به خوبی دیده می‌شود که خدای آسمان مؤنث است و سخنی از عنصر مذکر به عنوان خدای آسمان مطرح نمی‌شود که به دورانی پیش از قدرت‌گیری مردان در جامعه بازمی‌گردد؛ اما این بیت حاکی از آن است که این باور در شعر ناصر خسرو به خوبی رسوخ یافته است. (ژیران، ۱۳۷۵: ۱۳ و ۱۴؛ گروه نویسندگان، ایچیپتکا، ۲۰۰۶: لوح هفتم) در این نمونه ابیات، مقصود شاعر از «خیمه بلند» آسمان است و در ادامه باز هم دیده می‌شود که از او به عنوان «مادر» یاد کرده است و در ابیات سوم و چهارم این بخش نیز این واژه را به کار برده است. این اشعار به خوبی بیان می‌دارد که نمی‌توان در آن‌ها قائل به تأویل‌پذیری شد و چنین ابراز نظر کرد که مقصود شاعر از به‌کاربردن واژه مادر برای آسمان، به خاطر پدیدآوردن موجودات بوده و می‌توان آن را پدر نیز در نظر گرفت؛ اما این نظر به احتمال قوی مردود دانسته می‌شود؛ زیرا بر آن اساس باید شاعر از واژه «پدر» استفاده می‌کرد در حالی که در این ابیات از واژه «مادر» بهره برده است.

ای هفت مدبّر! که بر این پرده سرایید
خوش است به دیدار شما عالم ازیرا
سوی حکما قدر شما سخت بزرگ است
از ما به شما شادتر از خلق که باشد؟
آن را که نـزادند و نـزایید
زی مرد خردمند شما راست گویید

زیرا که نـزاده است شما را کس و هموار

(تقوی، ۱۳۸۷: ۲۱۶ و ۲۱۷)

تنت فرزند گیاهست و گیا بچّه خاک

(همان: ۲۹۸)

چه بود این چرخ گردان را که دیگر گشت سامانش؟
چو دایه مهربانی جمله فرزندان عالم را
به فعل خوب یزدانی به روی زشت اهریمن
به بستان جامه زربفت بدریدند خوبانش
همی گردی کجا هستند در آباد و ویرانش
سلیمانی به پرده‌در، به‌دربر، دیو دربانش

(تقوی، ۱۳۸۷: ۲۹۴ و ۲۹۵)



اگر ابیات این بخش این گونه تفسیر شود که مقصود شاعر به خاطر آفرینش موجودات از سوی هفت آسمان است که با عنوان «هفت مدبر» از آن‌ها یاد می‌کند و وجهی اساسی نخواهد داشت که حتماً مادر را در ذهن خود در نظر گرفته باشد، در آن صورت باید پرسشی را مطرح کرد: چرا شاعر از صفت «**حوران نکوطلعت**» برای یادکرد هفت آسمان استفاده کرده است؟ اگرچه واژه «حور» جمع مکسر برای «أحور: مرد سیه چشم و حوراء: زن سیه چشم» (معین، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۳۷۸) دانسته می‌شود؛ اما اگر چنین در نظر گرفته شود، باید به بیت پایانی این بخش دقت کرد که در مصراع دوم، بحث زایش را مطرح کرده است، حال آن‌که چنین کاری از عنصر مذکر ساخته نیست و اگر در بین اساطیر کشورهای هم‌چون: یونان، مصر و هند نیز چنین امری دیده شود، باید در نظر گرفت که هیچ‌کدام از آن‌ها چنین سخنی را بیان نکرده‌اند که: عمل زایش از سوی خدای مذکر مثلاً برهما و ویشنو در هند، رع در مصر و اورانوس و زئوس در یونان که همگی خدایانی مذکر هستند، انجام شده باشد (بوکر، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۹ و دی‌ون، ۱۳۸۷: ۱-۴۲ و گرین، ۱۳۷۰: ۲۷-۵۳) حتی در ایران نیز چنین سخنی مطرح نیست که خدای مذکر به عنوان خدای زاینده مطرح شده باشد و اگر بخواهیم «زروان» را در باور زروانیسم در نظر بگیریم باید اذعان کنیم که این شخصیت در باور پیروان دین خود، به عنوان «خدای زمان» مطرح است. (باقری، ۱۳۹۲: ۷۱) پس بنابراین نمی‌توان لقب خدای آسمان یا خدای زمین را بدان داد در حالی که اساس این پژوهش بر این نهاده شده است تا با بیان خدای مؤنث بودن آسمان و مذکر بودن زمین، گردانۀ قدرت در اساطیر را برطبق باورهای باستانی و اسطوره‌های اولیه مطرح کند و خدای زمان در هیچ‌یک از این اساطیر به عنوان خدای مؤنث مطرح نمی‌شود و در اساطیر یونان که شخص «کرونوس» را مطرح ساخته و آن را به عنوان خدای زمان مذکر معرفی کرده‌اند و مذکر دانسته شده، پس از شکل‌گیری قدرت برای مردان در جامعه یونانی بوده است. (گرین، همان: ۲۷-۳۵)

بیتی که به این موضوع اشاره می‌کند که تن انسان فرزند گیاه است نیز قرینه‌ای دیگر است برای نشان‌دادن آن‌که شاعر **زمین** را پدر دانسته است؛ زیرا در مصراع اول تن را فرزند گیاه و در ادامه گیاه را فرزند خاک دانسته است و می‌دانیم که مقصود از خاک، زمین بوده و آسمان نیست. در مصراع دوم نیز شاعر واژه «تیا» را ذکر کرده که به معنای پدر و جد است. (معین، ۱۳۶۲: ج ۴، ۴۸۷۷) پس مضمون بیت چنین است که شاعر، زمین را پدر دانسته است در حالی که بنابر مشهور، زمین را **مادر** می‌دانند و آسمان پدر است؛ اما در این شاهد مثال، این قاعده برعکس شده است.

در سه بیت پایانی این بخش نیز به وضوح مشاهده می‌شود که «آسمان» مؤنث دانسته شده است. دلایل این مدعا چنین است:

نخست: منظور از چرخ گردان، آسمان است که به باور پیشینیان و در دانش نجوم کهن، آسمان‌ها به دور زمین در گردش بوده است. (آرام، ۱۳۶۶: ۱۲۰)



دوم: آسمان مؤنث دانسته شده؛ زیرا ناصر خسرو واژه **دایه** را برای آن به کار برده است که معین، این واژه را چنین معنا کرده است: «شیردهنده، زن شیرده، مرضعه، قابله، ماما، زنی که از کودک پرستاری کند و او را پرورش دهد...» (معین، ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۴۹۵).

ابیاتی را نیز در دیوان شاعر می‌یابیم که در آن‌ها از آسمان با القاب مؤنث یاد کرده است که عبارتند از:

گر تویی ای چرخ گردون! مادرم

پس چرا تو دیگری من دیگرم؟

بس شفگتم کز چه باشد در جهان

با چنین بدمهر مهر مادرم؟

(همان: ۳۵۵)

ای ستمگر فلک! ای خواهر اهریمن!

چون نگویی که چه افتاد تو را با من؟

(نقوی، ۱۳۸۷: ۳۷۱)

کار و کردار تو ای گنبد زنگاری!

نه همی‌بینم جز مکر و ستمکاری

بچه‌توست همه خلق و تو چون گربه

روز و شب با بچه‌خویش به پیکاری

مادری هرگز چون تو ندیده‌ستم

نیستمان با تو و نه بی تو مگر خواری

گر نه‌باییمت از بهر چه زاییمان؟

ور بزاییمان چون باز بیوباری؟

(همان: ۴۵۶)

ای گِرد گرد گنبد طارونی!

یکبارگی براین عجبی چونی؟

فرزندتوست این خلق و مر ایشان را

تو مادر مبارک و میمونی

(همان: ۵۰۳)

* دو اصل موجودات جسمانی خلقان راست و از آبا و امهات، اُعنی **انجم و افلاک**. طبایع و مولودات نیز از این سه است: از معادن و نبات و حیوان (همان: ۵۸۸، رساله به نثر)

در ابیاتی که نوشته‌ایم، به خوبی مشاهده می‌شود که شاعر، آسمان را مادر دانسته است و آن را به عنوان عنصری مؤنث قلمداد کرده که حاکی از بازتاب باور باستانی در چهار کشور مورد بررسی در شعر ناصر خسرو است. در بیت سوم شواهد مثال این بخش نیز آسمان به گونه‌ای دیگر مؤنث دانسته شده است. بدین شرح که: در ابیات پیشین، او را با لفظ «مادر» خطاب کرده بود و در این بیت از او با عنوان «خواهر» یاد می‌کند که البته منافی مادربودن او برای موجودات، نمی‌تواند بود.

در ابیات پایانی این بخش نیز همین پدیده به خوبی آشکار است. مقصود شاعر از واژه «گنبد زنگاری» در بیت اول همان آسمان است که همچون گنبدی بر روی زمین قرار گرفته. در بیت سوم نیز با استفاده از واژه «مادر» او را مورد خطاب قرار داده که نشان‌دهنده قائل بودن جنس مؤنث برای آسمان از دیدگاه ناصر خسرو است. اگر چنین پنداشته شود که واژه «مادر» به طور کلی برای آن در نظر گرفته شده است و الزاماً نمی‌توان گفت که آسمان را مؤنث دانسته است، باید چنین نظر داد که پس در این صورت نباید در بیت بعدی از واژه «زاییمان» و «بزاییمان» استفاده می‌کرد،



حال آن که شاعر از این واژه‌ها بهره برده و به خوبی عقیده خود را در باب مؤنث بودن آسمان در نظر خویش، پدیدار ساخته است.

در دو بیت پایانی این بخش نیز به خوبی مشاهده می‌شود که در دیدگاه شاعر، جنسیت «گرد گرد گنبد طارونی» (آسمان)، مؤنث است؛ زیرا در مصراع دوم از بیت دوم، آن را با واژه «مادر» مورد خطاب قرار داده است.

در نمونه متن منثور نیز به گونه‌ای آشکار می‌توان بیان کرد که شاعر، افلاک را مادر دانسته است؛ زیرا در ابتدا لفظ آباء را به کار برده و در اتصال با آن، واژه **آنجم** را آورده و در ادامه **اممها** را مطرح ساخته و در تناسب با آن، **افلاک** را بیان کرده است و اگر قائل به صنعت لفّ و نشر مرتب برای این بخش شویم، در این صورت، به سادگی می‌توان قائل به مادربودن افلاک شد. چه بسا که در تمام ابیاتی که در این بخش ذکر شده است نیز، این مورد به وضوح نمایان است.

در بین اشعاری که در این بخش بیان شده است، عامل آشکار، بیان عنصر مادر به عنوان فردی در رأس قدرت است. این فرد (مادر) در اساطیر ایران، یونان، مصر و هند به عنوان خدای آسمان نیز معرفی شده و دارای قدرتی است که پس از مقایسه آن با نمونه‌های موجود درباره قدرتی که عنصر مذکر در اساطیر دارد، می‌توان به خوبی متوجه این نکته شد که اشعاری که سروده شده، با تأثیرپذیری از اساطیری از این دست است که در آن‌ها زنان در رأس قدرت و مردان در جایگاه زیردست آنان بوده‌اند. این عامل نشان می‌دهد که باور باستانی اسطوره‌ای که در آن مادر رکن اساسی را تشکیل می‌دهد و مربوط به دورانی است که هنوز مردان در رأس قدرت قرار نداشته‌اند، در شعر ناصر خسرو آشکار است و از این منظر، کمتر شاعری به بازتاب چنین دیدگاهی در شعر خود پرداخته است.

با بررسی جایگاه خدایان مؤنث در اساطیر این نتایج به دست می‌آید که: در اساطیر ایرانی الهه‌ها، جایگاه ویژه‌ای دارند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها آناهیتا و میتراست که آقای جلیل دوستخواه در پیشگفتار کتاب اوستا، به مادینه‌بودن آن اشاره کرده‌اند. ایشان می‌گویند: «از جنبه مادر-خدایی سپندارمز نماد پایداری و استواری آفریدگار و مظهر ایمان و کوشش در راه آبادانی جهان است، آرمیتی یا سپندارمز را مادرزمین و دختر اهورامزدا خوانده‌اند و او را نمایشگر برجسته‌ترین تجلیات زنانگی می‌شناسند و با مادر جهان نزد هندوان می‌سنجند» (دوستخواه، ۱۳۷۵: ج ۱، سی و هشت (پیشگفتار)). زن در ایران باستان نیز از موقعیتی والا برخوردار بود که این نکته نیز در اساطیر و باورهای ایرانی نمود پیدا کرده است و پژوهشگران فراوانی بدین نکته اشاره کرده‌اند: بابایی، ۱۳۸۲: ۳۳؛ بهار، ۱۳۷۳: ۲۶؛ داتی، ۱۳۹۲: ۲۲۶؛ کاوندیش، ۱۳۸۷: ۷۵؛ «دین مهری» از دکتر ناصرالدین شاه حسینی؛ مناسک و سویمی، ۱۳۵۴: ۶۶ و ۶۵ و نیز کلمه دین در منبع مذکور، ص ۶۶ که به عنوان خدای آسمان یاد شده است؛ بهار، ۱۳۶۲: ۵۱؛ در مورد آناهیتا و شخصیت و جایگاه او در اساطیر ایرانی نظرهای فراوانی از سوی پژوهشگران حوزه اسطوره‌شناسی ایرانی مطرح شده است: اولانسی، ۱۳۸۵: ۱۰؛ کرباسیان، ۱۳۸۴: ۱۴؛ کرتیس، ۱۳۷۳: ۹-۱۱؛ بهار، ۱۳۷۶: ۹۵؛ هینلز، ۱۳۷۳: ۳۸-۴۰؛ رضی، ۱۳۸۴: ۱۵۰-۳۰۳.



این نکته نیز لازم به ذکر است که الهه «دین» در اساطیر ایرانی براساس گفته «گری» به نقل استاد مهرداد بهار در کتاب پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست به عنوان خدای آسمان معرفی شده؛ اما چون که تنها جایی است که از آن نامی به میان آمده، همانند اسطوره خدایان مؤنث آسمان موسوم به «نوت» یا «حتحور» در اساطیر مصری مورد توجه قرار نگرفته است؛ بنابراین سخن زیادی درباره آن در خلال کتبی که به پژوهش در باب اساطیر ایرانی پرداخته‌اند، به میان نیامده است.

از دین به عنوان خدای روز بیست و چهارم هر ماه نیز نام برده شده است و از تعاریفی که درباره معتقدات زرتشتیان درباره این خدا برمی‌آید، خدایی مؤنث بوده است: دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۷، ۱۰۰۴۲؛ معین، ۱۳۶۲: ج ۵، ۵۵۱؛ رامین و همکاران، ۱۳۹۳: ج ۸، ۳۳۲؛ مصاحب، ۱۳۴۵: ج ۱، ۱۰۲۹؛ اما تنها همین تعبیر از آن آورده شده است و مهرداد بهار نیز همانگونه که پیش از این گفته شد، این سخن (خدای دین به عنوان خدای آسمان) را از فردی دیگر به نام گری نقل کرده است.

در اساطیر یونان باستان نیز ابتدا مادر به عنوان خدا دارای قدرت مطلقه بوده است. در اساطیر یونانی فردی به نام گایا (گئا) وجود دارد که در کتابی که هزیود در مورد تکوین خدایان نوشته، او به عنوان عنصر اولیه‌ای که پس از chaos (خلأ) به وجود آمده است، به تنهایی آسمان و کوهستان‌ها و همچنین امواج را به وجود آورد. او با آسمان - که فرزند اوست - وصلت کرد و از این ازدواج، خدایان پا به عرصه وجود گذاشتند. (گریمال، ۱۳۹۱: ج ۱، ۳۲۴-۳۲۶؛ اُوید، ۱۳۸۹: ۱۴؛ فضائلی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۱۶۹؛ bowra، ۱۹۶۶: ۸۵؛ دورانت، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۹۷-۲۲۳؛ دولاندلن، ۱۳۷۳: ج ۱، ۷۶ و ۷۷؛ رایشه‌هارت، ۱۳۸۵: ج ۲۵، ۱۸؛ داتی، ۱۳۹۲: ۹۰؛ الیاده، ۱۳۹۵: ۹۶؛ آذرنگ و همکاران، ۱۳۸۵: ۷۴؛ اسدی‌زاده و همکاران، ۱۳۴۶: ۱۳۶۴)

در بین اساطیر هندی نیز زنان دارای قدرتی فراتر از مردانند و تعداد بالای الهه‌های اسطوره‌ای، نشانگر این نکته است که مدارسالاری و بودن قدرت در دست زنان در این جامعه به وفور دیده می‌شده است: (کمپیل، ۱۳۹۶: ۳۰۳؛ الیاده، ۱۳۹۵: ۷۷-۷۲؛ شایگان، ۲۵۳۶: ج ۱، ۴۸-۵۹؛ نهرو، ۱۳۶۱: ۱۶۵-۱۷۶؛ روزنبرگ، ۱۳۷۵: ۱۱-۹۱؛ پریتیوی در همین اساطیر، دورانت، ۱۳۶۵: ج ۱، ۴۶۶؛ دالاپیکولا، ۱۳۸۵: ۶۰، ۴۲، ۱۵-۶۳، ۸۷ و ۸۸؛ بوکر، ۱۳۹۰: ۲۷-۲۵؛ scholberg، ۱۹۶۶: ۱۸۲؛ کراون، ۱۳۸۸: ۱۷۲ و ۱۷۷؛ بهار، ۱۳۷۵: ۱۴۹؛ کاوندیش، ۱۳۸۷: ۶۴-۷۰؛ ایونس، ۱۳۷۳: ۱۷ و ۳۰)

در تمامی منابع و مآخذ معرفی شده، می‌توان به مطالبی دسترسی پیدا کرد که در تمام آن‌ها، زن به عنوان فردی بس بلندمرتبه و حتی خدای آسمان و مظهر تولد شناخته شده و صحبتی از مرد- آنگونه که امروزه می‌بینیم که رکن اصلی را موجودات و یا خدایان مذکر تشکیل داده‌اند- به میان نیامده است، نکته جالب توجه این است که سخنان ناصر خسرو که در آن‌ها آسمان را با عنوان مادر مورد خطاب قرار می‌دهد بیش از اساطیر ایران، یونان و هند- که در اصل باید با سخنان حکیم ابومعین، همخوانی و قرابت بیشتری داشته باشد- با



اساطیر مصری قرابت دارد؛ اما علت این قرابت با اسطوره‌های مصری، موضوعی بحث‌برانگیز است که نگارنده در ادامه سعی در بیان آن دارد.

با مراجعه به کتاب سفرنامه ناصر خسرو، ملاحظه خواهیم کرد که او به کشور مصر نیز سفر کرده است و از آنجایی که حکومت فاطمیان در مصر بوده که ناصر خسرو نیز دین اسماعیلی را از آن‌ها آموخته و شیعه اسماعیلی شده است و خود بارها در جای‌جای دیوانش بدان تصریح کرده، پس می‌توان به یقین رسید که تمدن مصر را نیز مورد مذاقه نظر قرار داده است. کما این که خود او نیز در سفرنامه آورده که مردم بسیاری برای یافتن گنج‌های فرعون و کاوش آن‌ها، از خلیفه فاطمی مصر اجازه می‌گرفته‌اند و او به شرط این که از مقدار گنج‌های یافت شده، خمس آن باید متعلق به خلیفه باشد، به جویندگان این اجازه را می‌داد که در سرزمین فراعنه به کندوکاو بپردازند.

نیز سخن ناصر خسرو در مورد این که مردم مصر، سنگ‌های بسیار بزرگ را با آزه‌هایی می‌بریدند که دندانه نداشت- که امروزه نیز باستان‌شناسان این عامل را به عنوان راز برش سنگ‌ها برای ساختن اهرام فراعنه تشخیص داده‌اند- نشان‌دهنده آگاهی کامل ناصر خسرو در مورد وضع اجتماعی و فرهنگ و تمدن غنی مردم مصر است. پس آگاهی تا این حد درباره‌ی تمدن کشوری، در ذهن فرد به صورت ناخودآگاه نیز می‌تواند مؤثر واقع شود که او از این اسطوره‌ها تأثیر پذیرفته و در بین سخنان خود آن‌ها را وارد کند.

گذشته از این موارد خدای نوت (خدای مؤنث خالق آسمان در اساطیر مصری) در برابر گب (خدای مذکر خالق زمین در همان اساطیر) معرفی شده‌اند که با ابیات ذکر شده از دیوان ناصر خسرو در این مقالت به ویژه ابیاتی که در آن‌ها فلک و آسمان با لقب مادر مورد خطاب بوده است، قرابت کامل دارد. (گرین و همکاران، ۱۳۹۴: ج ۱، ۳۳۷-۴۴۰؛ کاوندیش، ۱۳۸۷: ۱۳۳-۱۳۵؛ بهمنش، ۱۳۳۶: ۷۸-۸۰، ۸۲ و ۸۹؛ داتی، ۱۳۹۲: ۲۳۰) در منابع دیگر از جمله سخنان رایشه‌هات نیز نظر جالب توجهی در باب تبیین حث‌حور الهه آسمان به عنوان مادر پرورنده جهان در اساطیر مصری وجود دارد: رایشه‌هات، ۱۳۸۵: ج ۲۲، ص ۱۵؛ کمپبل، ۱۳۹۶: ۲۹۰؛ ایچیپتکا، ۲۰۰۶: لوح هفتم (ادیان و اساطیر مصری)؛ Casson، ۱۹۶۶: ۹۰ و ۹۱)

البته این مهم را نیز نباید از نظر دور داشت که ناصر خسرو در زمانی به سرودن اشعار خود پرداخته است (ق ۵۵.ق) که اگر اعتقادی به خدایان نیز در بین مردم موجود بود، اعتقاد به خدایان مذکر بود و مؤنث‌ها از قدرتی برخوردار نبودند و دلیل این امر نیز تسلط مردان بر جامعه و امور اجتماعی و حکومتی و سیاسی بود. پس می‌توان به یقین گفت که سخنان ناصر خسرو نشان از پیشینه‌ای چند هزار ساله در دل اساطیر کشورهای نامبرده شده دارد. زمانی که زنان جامعه دارای قدرت بیشتری نسبت به مردان بودند و این نکته نیز کاملاً اثبات شده است که وجود قدرت در دستان خدایان مؤنث در آیین‌ها، ادیان و اساطیر کهن، به خاطر تسلط جنس مؤنث بر مذکر و ایفای نقش بیشتر او نسبت به جنس مذکر بوده است و یافتن مجسمه‌هایی به شکل زن در مکان‌های باستانی دنیا به عنوان کهن‌ترین آثاری که نشان از باورهای اسطوره‌ای و خدایی دارد نیز حاکی از قدرت مطلقه زن در برابر مرد بوده که اساس زندگی اجتماعی را تشکیل می‌داده است.



علت این که نگارنده این سطور در کنار بررسی همخوانی‌های اساطیر مصری با ابیات و اشعار ناصر خسرو به بررسی اساطیر کهن ایران، یونان، مصر و هند نیز پرداخته است، جدا از قرابت و اشتراک فرهنگی و اساطیری کشورهای نامبرده شده، همخوانی‌های کهن‌الگویی در این اساطیر با سه کشور دیگر است که با مراجعه به منابع و مآخذ نامبرده نیز می‌توان به باورهای مشترک در باب کهن‌الگوی مادرزمین در اساطیر چهار کشور دست یافت.

نکته بعد که از این پس مورد مذاقه نظر قرار خواهد گرفت، این است که ناصر خسرو اشعار و ابیاتی را سروده که با ژرف‌نگری در آن‌ها آشکار می‌شود که کم‌کم رنگ و بوی مادرسالاری رو به محوشدن رفته و به جای آن مردسالاری -آن‌گونه که در اساطیر چهار کشور مورد بررسی، بعد از تسلط مردان بر جوامع بشری دیده می‌شود- خود را نشان می‌دهد و کمتر شاعری در ادب پارسی توان یافت که اقوالش بازتاب‌دهنده چرخه اساطیری از ابتدا تا انتهای آن (از مؤنث‌سالاری تا مذکر سروری) باشد؛ اما حکیم ابومعین دقیقاً این چرخه را نشان داده است.

البته ممکن است در وهله نخست این‌گونه به نظر برسد که اشعار ناصر خسرو درهم و برهم است و فقط از لحاظ متن، تصحیح و شرح شده و از لحاظ ادواری و این که در چه زمانی چه سخنانی را بر صفحه کاغذ نقش کرده است مورد بررسی قرار نگرفته است؛ بنابراین نمی‌توان قائل بر این نکته شد که او ابتدا اشعاری را که حاوی مضامین کهن‌الگوی مادرزمین است سروده و سپس اشعاری حاوی مضامین مردسالاری را گفته باشد.

البته که ممکن است چنین مسأله‌ای برای پژوهشگر، پیش آید؛ اما در جواب می‌توان چنین ابراز نظر کرد:

نخست: اگر براساس چرخه اساطیری که مادرسالاری در ابتدا و پدرسالاری و مذکرسروری در ادامه آن است، به بررسی اشعار ناصر خسرو بپردازیم، خواهیم دانست که از دیدگاه اسطوره‌شناسی ابتدا اشعار و اقوال مربوط به مؤنث سالاری مورد بررسی قرار گرفته و سپس ابیات حاوی مضامین مذکرسروری دسته‌بندی می‌شود.

دوم: با ملاحظه دیوان ابومعین آشکار می‌شود که ابیات حاوی مفاهیم مادرزمین بودن بیشتر از اشعار محتوی مضامین مردسالاری است که این نکته نیز به نوبه خود و از دیدگاه اسطوره‌شناسی دلیلی متقن بر ایفای نقش پررنگ‌تر زنان خواهد بود.

اینک شواهدی از سخنان ناصر خسرو که در آن‌ها کهن‌الگوی «مادرزمین»ی کم‌کم رنگ باخته و جای خود را به پدرسالاری می‌دهد، ارائه می‌شود تا بازتاب تغییر چرخه اساطیری بر طبق اسطوره‌های کشورهای نامبرده در شعر ابومعین را ثابت کنیم.

گیتی به‌مثل مادر است و مادر از مرد سزاوار ناسزا نیست

(تقوی، ۱۳۸۷: ۱۶۴)

فرزند بسی دارد این دهر جفاجوی هر یک بدوبی حاصل چون مادر زانیش

(همان: ۲۹۹)

تن تو را به‌مثل سفله مادر است جهان تو همچو مادر بدخو چنین از آن شده‌ای

چرا که مادر پیر تو ناتوان نشده است تو پیش مادر خود پیر و ناتوان شده‌ای



(همان: ۴۳۵)	جهان چو مادر گنگ است خلق را و تو باز
به پند و حکمت از این گنگ ترجمان شده‌ای	
(همان: ۴۳۶)	جهان مادری گنده‌پیر است، بر روی
مشو فتنه گر در خور حور عینی	
حرامست مادر اگر زاهل دینی	به مادر مکن دست ازیراکه بر تو
(همان: ۴۵۵)	جهانا! دورویی اگر راست خواهی
که فرزند زایی و فرزند خواری	
و گر می‌فرودآوری چون برآری؟	چو می‌خورد خواهی به‌خیره چه زایی؟
(تقوی، ۱۳۸۷: ۴۶۵)	این کهن‌گیتی ببرد از تازه‌فرزندان نوی
ما کهن‌گشتم و او نو اینش زیبا جادوی	
چون کهن مادرش را بسیار بازآید نوی	مادری دیدی که فرزندش کهن گردد هگرز؟
همچنین آمد به معکوس از قیاس مستوی	هرکه را نوگشت مادر او کهن گردد بلی
(همان: ۴۹۲)	مادر توست این جهان بنگر کزین مادر همی
نیک‌بخت و جلد زادی یا که بیهوش و خزی؟	
(همان: ۴۹۴)	یکی فرزندخواره پیسه‌گره است ای پسر! گیتی
سزد گر با چنین مادر ز بار و بن نپیوندی	
(همان: ۵۱۹)	

در تمامی این ابیات سه واژه «جهان»، «گیتی» و «دهر» به عنوان معرفی‌کننده مادر (پدیدآورنده موجودات) معرفی شده است و معلوم نمی‌شود که مقصود ناصر خسرو از دهر، جهان و گیتی، چه عنصری است؟ زمین، آسمان یا هردوی آنها؟ اما نکته‌ای که در این قسمت آشکار خواهد شد این است که: شاعر از واژه‌های زمین و آسمان در این ابیات استفاده نکرده است و اگر این ابیات از دیدگاه اسطوره‌شناختی و گردانه اساطیر مورد کنکاش قرارگیرد، باید چنین اذعان کرد که شاعر در این بخش از سروده‌های خود، باوری که حاکی از کمرنگ‌شدن جایگاه زنان در جامعه و جابه‌جایی و انتقال قدرت است را مطرح می‌کند؛ زیرا دیگر از ترکیباتی همچون «فلکِ مادر» استفاده نکرده؛ البته ممکن است چنین به نظر آید که مشخص نمی‌شود مقصود شاعر از این انتقال قدرت، الزاماً از سوی زن به سوی مرد باشد؛ اما اگر بخواهیم تغییر جایگاهی را که در اسطوره‌ها و به تبع آنها در جامعه برای زنان به وجود آمد و قدرتشان به مردان تفویض شد در نظر بگیریم، آنگاه خواهیم توانست این ابیات را در رابطه با انتقال قدرت از عنصر مؤنث به عنصر مذکر تشریح کنیم. پس چنین باید گفت: با آنکه معلوم نیست که این ابیات دقیقاً کدام نوع از انتقال قدرت را مطرح ساخته‌اند؛ اما با در نظر گرفتن گردش قدرت از گذشته‌های باستانی به سمت ازمنه پسین در اساطیر و اجتماع، می‌توان گفت که از دیدگاه تحلیل اساطیری این ابیات، در راستای جابه‌جایی قدرت از زن به مرد است. ابیاتی از دیوان ناصر خسرو که حاکی از رواج پدرسالاری و از بین رفتن مادرسالاری و مادرشاهی است:



پدر و هردوان حیران
نفوس و عقل شریف جاویدان
(تقوی، ۱۳۸۷: ۳۹۴)

مادر زیرین و پدرت از برین
(همان: ۴۰۳)

چون گربه مر فرزند را می‌خورد خواهد مادرش
ندهد جز او را بوی خوش کافور و مشک و عنبرش
(همان: ۲۹۶)

در تن خاک‌ی نهفته جان سمائی
(همان: ۴۵۹)

تننت را مادر این زمین و فلک
جاننت را مادر و پدر گشتند

بچه خاک‌ی و نبیره فلک

فرزند این دهر آمده است این شخص منکر منظرش
بل ملک او شد خاک زر فرزند او خدمتگرش

مادر تو خاک و آسمان پدر توست

در این ابیات به خوبی دیدگاهی که نگارنده در پی اثبات آن برآمده، نمایان است. شاعر به آسمان واژه «پدر» را اطلاق کرده و در مقابل، زمین را با واژه «مادر» معرفی کرده است که از دیدگاه گردانه قدرت در اساطیر به خوبی مشخص می‌شود که در این ابیات رسوخ پدرسالاری و پدرشاهی نمود پیدا کرده است؛ زیرا تغییر جایگاه عنصر مؤنث و واگذاری قدرت به عنصر مذکر که در روند شکل‌گیری اساطیر چهار کشور مورد بررسی به خوبی نمایان است، در این ابیات به نحو آشکاری بیان شده است. در اساطیر کشورهای که در این جستار به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته و به عنوان بنیان نظری این پژوهش استفاده شده‌اند نیز همین باور آشکار است. در اساطیر کشورهای ایران، یونان، مصر و هند نیز سخنانی از وجود مادر به عنوان عنصر برتر در برابر پدر به میان آورده‌اند و چنان که در اسناد باقی‌مانده از اسطوره‌هایشان دیده می‌شود، در ابتدا برتری با مادر بوده و سپس این قدرت به پدر واگذار شده است.

در بین ابیات شاهد مثالی که در این بخش بیان شده است نیز همین عامل به خوبی دیده می‌شود یعنی شاعر برای «مادر» از واژه «خاک» استفاده کرده است و در بیتی نیز جایگاه مادر را در پایین ذکر کرده است در حالی که در ابیات پیشین که بررسی شد، برای «مادر» از واژه «فلک» استفاده کرده بود که با در نظر گرفتن موقعیت آسمان (منطقه بالا) نسبت به زمین (منطقه پایین) چنین متوجه می‌شویم که در بخش اول اشعار-که درباره جایگاه مادرشاهی مورد کنکاش قرار گرفتند- مادر در بالای سر پدر قرار داده شده است؛ اما در این بخش، ناصر خسرو از واژه «خاک»- که می‌توان گفت: مجازاً زمین را مورد نظر قرار داده است- برای بیان موقعیت «مادر» در تناسب با جایگاه «پدر» بهره برده است. در بیتی نیز چنین دیده می‌شود که شاعر از واژه «دهر» برای نامیدن «مادر» سود برده است؛ بنابراین ممکن است در نگاه اول چنین به نظر آید که این بیت مربوط به ابیات قسمت دوم (تغییر گردانه اساطیر از مادر به پدر) سروده شده است؛ اما با نگاه به بیت پسین آن، این شبهه رفع می‌شود؛ زیرا شاعر درباره



جایگاه این «دهر» سخن گفته و «خاک زر» را به عنوان «ملک» این مادر در نظر گرفته است، پس این گونه آشکار خواهد شد که این بیت نیز مربوط و منسوب به ابیاتی است که در آن‌ها مادرزمینی به وجود آمده و جایگاه والا (آسمان) به پدر واگذار شده است و ناصر خسرو نیز این تغییر جایگاه را با بیان موقعیتی که برای زمین تعیین کرده؛ به خوبی نشان داده است.

در اساطیر ایرانی، تعداد خدایان مذکر در برابر تعداد اندک خدایان مؤنث، نشان از به وجود آمدن نظام مردسالاری در جامعه آریا دارد. وجود ارباب انواع مذکری چون: بهرام، فریدون، جمشید، کیومرث و... نشان از این تحول دارد و به ذهن فرد، این نکته را متبادر می‌کند که خدایانوان، پیشینه‌ای کهن‌تر در دین ایرانیان دارند. (کرتیس، ۱۳۷۳: ۹ به بعد)

در اساطیر یونانی نیز ابتدا کروئوس و سپس پسرش زئوس به ترتیب جای گئا را می‌گیرند و زئوس دست به کار خلقت می‌شود و وجود خدایان: پوزئیدون به عنوان خدای دریاها در برابر تتیس - که ابتدا به عنوان پری دریاها معرفی شد و سپس به عنوان همسر پوزئیدون درآمد - و سپس هادس به عنوان خدای جهان مردگان، تداعی‌گر قدرت مطلقه مردان در برابر زنان در نظام اجتماعی یونان است. (گریمال، ۱۳۹۱: ج ۱ و ۲)

در بین مصریان نیز خدای رع به عنوان خدای خورشید قلمداد شده و بدین ترتیب، قدرت خدایان نوت و حتحور را عملاً تحت الشعاع قرار می‌دهد و نیز وجود خدایان دیگری همچون آمون، هوروس و اوسایروس (اوزیریس) در برابر خدایانوانی همچون ایسیس، نشان از قدرت یافتن مردان در جامعه دارد. (رایشهارت، ۱۳۸۵: ج ۲۲)

در هند نیز وجود خدای برهما و ویشنو به عنوان خدایان خالق، همان نقش زئوس را در اساطیر یونانی به ذهن متبادر می‌کند. (ایونس، ۱۳۷۳)

همانطور که پیش از این نیز گفته شد، در نمونه‌های پیش رو می‌توان کم‌رنگ شدن و در بسیاری موارد ناپدید شدن رنگ مادرسالاری را به خوبی دریافت؛ اما علت این امر چه بوده است؟ علاوه بر چرخه اساطیر کشورهای که پیشینه مادرسالاری در آن‌ها دیده می‌شود، دانشمندان و پژوهشگران چه سخنانی در باب علت آن گفته‌اند؟ چرا مادرسالاری رفته‌رفته کم‌رنگ‌تر شد و در نتیجه به جایی رسید که جای خود را با مردسالاری و پدرسروری عوض کرد؟ محققان بسیاری علت این امر را گزینش کشاورزی و جایگزینی آن با شکار کردن می‌دانند که باعث شد تا نقش مردان در جوامع افزایش یابد؛ اما علل دیگری نیز برای این امر می‌توان برشمرد از جمله سخنی که گلی ترقی به نقل از فروم آورده است: «اریش فروم می‌گوید که: در دوران مادرشاهی نوعی رشک به آبستنی در مردها وجود داشته و جنس مذکر برای اثبات این که او نیز دارای قدرت آفرینش و زایش است به قدرت کلام و جادوی فکر متوسل شده است. اسطوره مردوک پیشرو اسطوره خلقت در تورات است که در آن خداوند با کلمه خود جهان را می‌آفریند و دیگر به نیروی آفریننده زن نیازی نیست و مرد آنچنان قدرت باروری می‌یابد که حتی حوا نیز از دنده او زاده می‌شود» (ترقی، ۱۳۹۲: ۱۷).



با ضعیف شدن اعتقادات توتمی (توتِم: گیاه یا حیوانی است که قبیله نام آن را بر خود می‌گذارد و فکر می‌کند که با آن از نظر خونی خویشاوند است. Totem از سرخپوستان گرفته شده است و به معنی قبیله اوست. (مورگان، بی‌تا، ۲۳) و ثابت شدن محلّ کلان (اجتماعات کوچک قبیله‌ای شکل در دوران باستان و عصرمادرشاهی: نگارنده) در سرزمین‌های واحد، زنان در سرزمین‌های ثابت که کمتر شکل و نظام کلان و توتِم بر آن حاکم بود- برعکس سابق که مرد در کلان زن ساکن می‌شد- سکونت پیدا کرده و وابسته شوهر و محل سکونت آن شدند و با آغاز تحولات و گستردگی مسائل کشاورزی، صنعتی و تجاری، دوران پدرشاهی و نسب بردن فرزندان از پدر (مرد) آغاز شد و روز به روز جایگاه زن تنزل یافت به طوری که به مرور زمان آنچنان جایگاه پستی یافت که مرد مالک کلیه اموال و زن و فرزندان شد. (بابایی، ۱۳۸۲: ۲۰)

از دید تایگر (یکی از جامعه‌شناسان اروپایی) همه جامعه‌ها از بدوی‌ترین آن‌ها تا جامعه‌های کنونی، پدرسالار بوده‌اند. او دوران مادرسالاری که از برابری جنسی برخوردار بود؛ اما زنان رهبر آن بودند را نمی‌خواهد بپذیرد. او مادرسالاری را نمایانگر چیزی جز نمونه‌هایی از تبار مادر راستایی نمی‌داند. با این همه او روشن نمی‌سازد که اگر جامعه همیشه پدرسالاری بوده و مردان بر آن فرمان می‌رانده‌اند، چگونه اصل جانشینی ارثی از راستای مادر پیش از آن پدید آمده بود. (رید، ۱۳۸۴: ۱۳۰)

در روزگاری که مردان شکارگر بودند، زنان گردآورنده خوراک و زیروروکننده خاک بودند. آن‌ها به آشپزی، گردآوری خوراک و انداختن آن برای آینده می‌پرداختند. کار آن‌ها دربرگیرنده همه پیشه‌ها از سبذبافی، چرم‌سازی تا سفال‌گری و ساختمان‌سازی و چیزهای دیگر بود. در روند کار، آن‌ها رشته‌های گوناگون دانش پزشکی، هنر و زبان را پایه‌گذاری کردند. زنان، گیاهان و جانوران را خانگی کردند و آبادی‌هایی ساختند که بدون آن زندگی فرهنگی نمی‌توانست پدید آید. آن‌ها نخستین سفیران و آشتی‌آوران بودند. همه این‌ها گواه روشنی بر برتری و پیشینگی مادرسالاری است. (رید، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

به نظر می‌رسد که تفکر مردسالاری در ابتدا ناشی از برخی محدودیت‌های جسمی زنان مانند بارداری، عادت ماهانه، شیردادن کودک و نیز موضع انفعالی زن در تماس جنسی و نقش فعال و مسلط مرد بوده که توهم فرودستی زن و فرادستی مرد را ایجاد کرده است. فروید به نوعی زن‌سالاری در روزگار بسیار قدیم اشاره دارد بدین دلیل که زن، وظیفه شیردادن و تغذیه خانواده را برعهده داشته است. در شاهنامه فردوسی در چهارده مورد ازدواج پیشنهاد از سوی زن بوده است. در صیغه عقد هم ایجاب از طرف زن و قبول از سوی مرد است و شاید دلیل بر این باشد که حق انتخاب (شوهرگزینی) از جمله حقوق زنان بوده که مرد مورد علاقه خود را انتخاب کنند و این حق بعدها توسط مردان ربوده شده با این مستمسک که ابراز علاقه از سوی زن مغایر با شأن و منزلت و متانت اخلاقی او به شمار می‌آید. به رغم این، ابوریحان بیرونی در کتاب «التفهیم» متذکر شده که در ایران جشن مردگیران بوده که در پنج روز آخر اسفندماه برگزار می‌شده و طی آن، زنان بر مردان مسلط بوده و علائق عاطفی آن‌ها ابراز و محقق می‌شده است. (هاشمی، ۱۳۹۰: ۴۵ و ۴۶)



حتی در اساطیر کشورهای مصر و یونان نیز خدایان سرنوشت زن هستند که همگی خدایان دیگر مقهور قدرت آنها بوده‌اند: عقل کیهان، از آتش و هوا پدید می‌آید، هفت مدیر که تقدیر را اداره می‌کنند. پنج ستاره نمایان و خورشید و ماه که مدارشان احاطه جهان محسوس ما را در برمی‌گیرد. این قوای افلاکی که تنها با تفکر شناخته می‌شوند، خدایان نام دارند که کل جهان را تحت نظر دارند و خود تحت فرمان الهه تقدیرند که تغییر صورت هر چیزی را سبب می‌شود. (فرک، گندی، ۱۳۸۴: ۱۰۵)

درباره خدایان سرنوشت در اساطیر یونانی آورده‌اند: «مویرها: الهگان سرنوشت. سه الهه که رشته عمر به دست آنهاست. دختران زئوس و تمیس. کیوتو رشته را می‌بافد و لاکسیس درازی آنها را می‌سنجد و آتروپوس آنها را قطع می‌کند. رومیان آنان را پارکای می‌خوانند». (آذرنگ و همکاران، ۱۳۸۵: ۵۷؛ گریمال، ۱۳۹۱: ج ۲، ۵۸۹ و ۵۹۰) نکته بس جالب توجه این است که حتی در قرآن کریم که در آن ۲۴ بار واژه رَجُل (مرد) و ۲۴ بار واژه اِمْرَأَة (زن) آمده (اعلمی، ۱۳۸۷: ۴۰۳) و از این نظر، نشان از برابری طبقه و سطح زن و مرد دارد؛ اما می‌بینیم که در آیه ۳۴ سوره نساء آورده: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» که در جلد چهارم از تفسیر المیزان، درباره این آیه، حکم عمومی بودن مردان بر زنان در جامعه بیان شده است و علت را نیز روحیه عاطفی زن و... دانسته‌اند.





نتیجه‌گیری

گردانه‌ی اساطیر در ازمنه‌ی باستانی چنان تعریف می‌شد که در آن‌ها عنصر مؤنث دارای قدرتی بیش از عناصر مذکر بود و علت آن نیز نقش فعال زنان در زندگی اجتماعی و قدرت باروری آنان در برابر مردان بود؛ اما از آن عصر که زندگی یک‌جانشینی در بین انسان‌ها پدیدآمده، با تغییر شغل مرد از شکارگری به کشاورزی، اندک‌اندک او وارد جامعه شد و به ایفای نقش پرداخت و بر اثر قدرتی که در برابر عنصر مؤنث داشت، توانست تا این ایفای قدرت را در اساطیر نیز بازتاب دهد. از آن پس تنها معدودی از اسطوره‌ها وجود داشته‌اند که این گردانه را در خود حفظ کرده و تغییر و تبدیلی در آن به وجود نیاورده‌اند. این عامل در اساطیر کشورهای ایران، یونان، هند و مصر به خوبی پدیدار شده است و ناصر خسرو نیز با بیان این موارد، در ذکر پیشینه‌ی اساطیری مؤنث‌سالاری و بیان تغییرات و تحولاتی که در آن روی داده، از عهده برآمده و گردانه‌ی قدرت را از مؤنث به مذکر در بین سخنانش بروز داده است. بر این مبنا می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در اشعاری که از ناصر خسرو یافت شده است، چرخه‌ی اساطیری مؤنث به مذکر، آسمان-مادری به آسمان-پدری و جابه‌جایی در مقامات علیای آفرینش از مؤنث به مذکر پدیدار است بدین صورت که در ابتدا او از آسمان با عنوان «مادر» یاد کرده و صفات زایش و فرزندخواری را به او نسبت داده است و در بیتی نیز از زمین به عنوان «نیا» یاد کرده که نشان‌دهنده‌ی وجود باور پدر-زمینی در اشعارش است؛ اما پس از آن ابیاتی را وارد سخنان خود کرده که در آن‌ها به طوری آشکار، تغییر نگرش نسبت به جایگاه‌های مرد و زن از دیدگاه اسطوره‌شناختی مشاهده می‌شود. بر همین اساس می‌توان گفت: گردش اساطیری قدرت از مادر به پدر در شعر ناصر خسرو بازتاب یافته است.



منابع و مأخذ:

- قرآن کریم. (۱۳۷۶). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. تهران. مهشاد.
- آذرنگ، عبدالحسین. (۱۳۹۰). *تاریخ تمدن*. تهران: کتابدار.
- آذرنگ و همکاران. ۱۳۸۵. *اطلاعات عمومی از دانش بشر*. تهران. فرهنگ نشر نو.
- آرام، احمد. (۱۳۶۶). *علم در اسلام*. تهران. سروش.
- اسدی‌زاده و همکاران، پرویز. (۱۳۴۶). *دایره‌المعارف*. تهران. سروش.
- اعلمی، حمید. (۱۳۸۷). *دایره‌المعارف مصور ایران و جهان*. تهران. کتابسرای اعلمی.
- الیاده، میرچا. (۱۳۹۵). *متون مقدس بنیادین از سراسر جهان*. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران. فراروان.
- امین، سید حسن. (۱۳۹۵). *شاهنامه امین*. ج ۱. تهران. دایره‌المعارف ایران‌شناسی.
- اولانسی، دیوید. (۱۳۸۵). *پژوهشی نو در میتراپرستی*. ترجمه مریم امینی. تهران. چشمه.
- اُوید، پوبلیوس. (۱۳۸۹). *افسانه‌های دگردیسی*. ترجمه میرجلال‌الدین کزازی. تهران. معین.
- ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۳). *شناخت اساطیر هند*. ترجمه باجلان فرخی. تهران. اساطیر.
- (۲۰۰۶). *ایجیپتیکا (روح مصر باستان)*. لوح هفتم (ادیان و اساطیر مصری). تهران. مؤسسه شرق‌شناسی آریابان.



- بابایی، پرشنگ. (۱۳۸۲). *موقعیت زن در روزگار باستان*. سنندج. هه ژار.
- باقری، مهری. (۱۳۹۲). *دین‌های ایران باستان*. تهران. قطره.
- برن، لوسیلا و همکاران. (۱۳۹۴). *جهان اسطوره*. ترجمه عباس مخبر. ج ۱. تهران. مرکز.
- بوکر، جان. (۱۳۹۰). *ادیان جهان*. ترجمه سید نیما اورازانی. سیده الهه حسینی پرور. تهران. سایه‌گستر.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). *ادیان آسیایی*. تهران. چشمه.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). *از اسطوره تا تاریخ*. تهران. چشمه.
- بهار، مهرداد. (۱۳۶۲). *پژوهشی در اساطیر ایران*. پاره نخست. تهران. توس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). *جستاری چند در فرهنگ ایران*. تهران. فکر روز.
- ترابی، علی اکبر. (۱۳۴۷). *تاریخ ادیان*. تهران. اقبال.
- ترقی، گلی. (۱۳۹۲). *بزرگ بانوی هستی (اسطوره-نماد-صوَرزلی)*. تهران. نیلوفر.
- تقوی، سید نصرالله. (۱۳۸۷). *دیوان اشعار ناصر خسرو*. تهران. معین.
- توفیقی، حسین. (۱۳۸۵). *آشنایی با ادیان بزرگ*. تهران. سمت.
- تیموتی، فرک. گندی، پیتر. (۱۳۸۹). *هرمتیکا، حکمت مفقوده فرعونان (گزیده‌هایی از متون هرمسی)*. ترجمه فریدالدین رادمهر. تهران. مرکز.
- داتی، ویلیام. (۱۳۹۲). *اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران. اسطوره.
- دالاپیکولا، آنا ال. (۱۳۸۵). *اسطوره‌های هندی*. ترجمه عباس مخبر. تهران. مرکز.
- دورانت، ویل. (۱۳۶۵). *تاریخ تمدن*. ترجمه امیرحسین آریان پور و همکاران. ج ۱ و ۲. تهران. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۵). *اوستا*. ج ۱ و ۲. تهران. مروارید.
- دولاندلن، ش. (۱۳۷۳). *تاریخ جهانی*. ترجمه دکتر احمد بهمنش. ج ۱. تهران. دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغتنامه*. ج ۷. تهران. دانشگاه تهران.
- دیاکوف، و. کووالف، س. (۱۳۵۳). *تاریخ جهان باستان*. ترجمه صادق انصاری و همکاران. ج ۱ و ۲. تهران. اندیشه.
- دیون، مارگریت. (۱۳۸۴). *داستان‌های مصر باستان*. ترجمه اردشیر نیکپور. تهران. علمی-فرهنگی.
- رابرتس، جان موریس. (۱۳۸۶). *تاریخ جهان*. ترجمه منوچهر شادان. تهران. بهجت.
- رامین، علی و همکاران. (۱۳۹۳). *دانشنامه دانش‌گستر*. ج ۸. تهران. مؤسسه علمی فرهنگی دانش‌گستر.



- رایشهارت، هانس. (۱۳۸۵). *ج ۲۵ از مجموعه دایره‌المعارف چرا و چگونه (تمدن یونان باستان)*. ترجمه بهروز بیضایی. تهران. قدیانی.
- رایشهارت، هانس. (۱۳۸۵). *ج ۲۲ از مجموعه دایره‌المعارف چرا و چگونه (تمدن مصر)*. ترجمه فرزانه کریمی. تهران. قدیانی.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۴). *جشن‌های آب*. تهران. بهجت.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۴). *جشن‌های آتش*. تهران. بهجت.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۴). *دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت*. تهران. سخن.
- روزنبرگ؛ دونا. (۱۳۷۵). *اسطوره‌های خاور دور*. ترجمه مجتبی عبدالله نژاد. مشهد. ترانه.
- رید، ایولین. (۱۳۸۴). *فمینیسم و مردم‌شناسی (زن در تحلیل‌ها و دیدگاه‌های انسان‌شناختی)*. ترجمه افشنگ مقصودی. تهران. گل آذین.
- ژیران، ف. (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر یونان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران. فکر روز.
- سی کراون، روی. (۱۳۸۸). *تاریخ مختصر هنر هند*. ترجمه فرزانه و کاوه سجودی. تهران. فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- شاه حسینی، ناصرالدین. (۱۳۴۸). *دین مهری*. تهران. دهخدا.
- شایگان، داریوش. (۲۵۳۶). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*. ج ۱. تهران. امیرکبیر.
- شریعتی، علی. (۱۳۵۰). *تاریخ و شناخت ادیان*. جج ۱ و ۲. تهران. البرز.
- شفا، شجاع‌الدین. (۱۳۸۳). *افسانه خدایان*. تهران. دنیای نو.
- طباطبایی، علامه سید محمدحسین. (۱۳۹۲). *تفسیر المیزان*. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. ج ۴. تهران. دارالفکر.
- فضائلی، سودابه. (۱۳۸۸). *فرهنگ غرایب*. جج ۱ و ۲. تهران. افکار.
- فوگل، اشپیل. (۱۳۸۷). *تمدن مغرب زمین*. ترجمه محمدحسین آریا. ج ۱. تهران. امیرکبیر.
- کاوندیش، ریچارد. (۱۳۸۷). *دایره‌المعارف مصور اساطیر و ادیان مشهور جهان*. ترجمه دکتر رقیه بهزادی. تهران. علم.
- کرباسیان، ملیحه. (۱۳۸۴). *فرهنگ الفبایی - موضوعی ایران باستان*. تهران. اختران.
- کرتیس، وستا سرخوش. (۱۳۷۳). *اسطوره‌های ایرانی*. ترجمه عباس مخبر. تهران. مرکز.
- کمپبل، جوزف. (۱۳۹۶). *قهرمان هزار چهره*. ترجمه شادی خسروپناه. تهران. گل آفتاب.
- کویاجی، ج. ک. (۱۳۶۲). *آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان*. ترجمه جلیل دوستخواه. تهران. سپهر.



- گانوی، آناهیتا و همکاران. (۱۳۸۸). *دایره‌المعارف مصور*. ج ۱ (تاریخ جهان). ترجمه زهرا رجیبی‌زاده. تهران. پیام محراب.
- گرچی، مرتضی. (۱۳۸۰). *آناهیتا (مقالات پورداوود)*. تهران. افراسیاب.
- گریمال، پی‌یر. (۱۳۹۱). *فرهنگ اساطیر یونان و رم*. ترجمه دکتر احمدبهمنش. ج ۱ و ۲. تهران. امیرکبیر.
- لعل نهر، جواهر. (۱۳۶۱). *کشف هنر*. ترجمه محمود تفضلی. ج ۱. تهران. امیرکبیر.
- لیک، گوندولین. (۱۳۸۹). *فرهنگ اساطیر شرق باستان*. ترجمه دکتر رقیه بهزادی. تهران. طهوری.
- محمدی، محمدهادی. قایینی، زهره. (۱۳۸۱). *تاریخ ادبیات کودکان ایران*. ج ۱. تهران. چیستا.
- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۴۵). *دایره‌المعارف فارسی*. ج ۱. تهران. فرانکلین.
- معین، محمد. (۱۳۶۲). *فرهنگ فارسی*. ج ۱، ۲ و ۵. تهران. امیرکبیر.
- مناسک، جی. م، سویمی. (۱۳۵۴). *اساطیر ملل آسیایی*. ترجمه محمود مصور رحمانی و خسرو پورحسینی. تهران. مازیار.
- مورگان، جان‌دی‌آبی‌تا. *پیدایش دین و هنر*. ترجمه علی احسانی. تهران. گوتنبرگ.
- ناس، جان‌بایر. (۱۳۴۸). *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران. فرانکلین.
- وزین پور، نادر. (۱۳۶۶). *سفرنامه ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی*. تهران. شرکت سهامی چاپ کتاب‌های جیبی.
- ولز، هربرت جرج. (۱۳۶۵). *کلیات تاریخ*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. ج ۱. تهران. سروش.
- وندر، جیکوس. دروتون، اتینه. (۱۳۳۵). *تاریخ مصر قدیم*. ترجمه دکتر احمدبهمنش. ج ۱. تهران. دانشگاه تهران.
- هاشمی، جمال. (۱۳۹۰). *اسطوره‌شناسی مینوی*. تهران. شرکت سهامی انتشار.
- هینلز، جان راسل. (۱۳۷۳). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران. چشمه.
- منابع و مأخذ لاتین:

-Casson, Lionel. (1966). *Ancient Egypt*. Time-Life. international (Nederland). N.V.

Bowra, C.M. (1966). *Classical Greece*. Time-Life. international (Nederland). N.V.

Scholberg, Lucille. (1966). *Historic India*. Time-Life. international (Nederland). N.V. ___



An analysis of ancient myths in the poetry of Naser Khosrow

Alireza Kazemiha¹ Khodabakhsh Asadollahi² Bijan Zahiri³ Reza Samizadeh⁴

Abstract

Background and Aim: The mythological circle in the countries of the world has been introduced in such a way that it reflects the mother as a creative element. In the earlier myths, it is clear that the powers are higher than women, but with the role of men in society, compared to women, the mythological circle has slowly changed and turned to the male element, which is a factor in the poems of poets. Ancient times have also emerged. But beyond the ancient times, the same can be seen in the poetry of poets of later periods. The poet studied in this article is Naser Khosrow. **Research Method:** In this article, using descriptive-analytical method, Nasser Khosrow's poems are evaluated and compared with the myths of Iran, Greece, Egypt and India, in which the power of the female is masculine, in order to study the etymology of these verses in It should be discussed among the myths of other countries and it should be revealed how such beliefs are manifested among the myths of the other four countries. **Findings:** Using the research that was done, evidence was extracted from the poems of Naser Khosrow, which indicates the reflection of very ancient myths in world mythology. These verses show that in the divan of Naser Khosrow, as one of the few poets of Persian literature, a very old belief that existed among the forgotten civilizations is reflected, **Results:** By conducting this research, it was revealed that Naser Khosrow has made speeches in his poetry collection that from the mythological point of view, these verses indicate the myths that have been proposed as the first manifestations of myth-making in the human world and the first roots of religiosity among the world's civilizations.

Keywords: Naser Khosrow Poetry; Motherhood; Myth

¹ . PhD student in Persian language and literature, University of Mohaghegh Ardabili. Ardabi Iran. //alirezakazemiha@yahoo.com

² . Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili , Ardabi, Iran. (Corresponding Author) Kh.asadollahi50@gmail.com

³ . , Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili. Ardabi, Iran. zahirinav@gmail.com

⁴ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvine. Qazvin Iran. reza.samizade@yahoo.com.